

بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع التواریخ رشیدی

جامع التواریخ رشیدی اثری چنان مهم است، که شاید بهتر باشد آنرا دائرةالمعارفی از دوره مغول بنامیم، نمیتوان گفت که چه قسمت، و چه مطلبی از این کتاب مهمتر از دیگری است. جنبه‌های مختلفی که در آن مورد بحث قرار گرفته، همه جالب توجه، و با اهمیت اند. بخصوص مباحث مربوط بوضع جامعه، تشکیل سلاله‌ها، و تکوین ایلات، و خلاصه تشکیلات و نظام اداری. چه بجزرات میتوان ادعا کرد که زندگی ایلی، و صحرا نشینی طوایف مغول، با تمام نشیب و فرازها، و جزئیات آن با بهترین وجهی، در این کتاب تشریح، و تبیین گردیده است.

بقلم :

دکتر شیرین بیانی

۱ - متن سخنرانی دکتر شیرین بیانی، در کنگره خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در آبان ماه ۱۳۴۸.

دوره مغول از لحاظ مدرک و منبع، دوره‌ای پرورغنی است، و از این حیث چه از نظر کمی، و چه از نظر کیفی، بر سایر ادوار برتری خاصی دارد، و مسلماً جامع التواریخ عالیترین و جامع‌ترین این منابع است. بی‌غرضی، عدم تعصب، و دقت در تشریح مسائل سیاسی، و اجتماعی، در کتاب رشیدالدین نمودار است. این مورخ که خود در خدمت امراء مغول بوده، و حشیگری چنگیز خان را پنهان نمیدارد، و جنبه‌های تاریک و منفی حکومتی را که بر قوم مغلوب تحمیل گردیده، مخفی نمیکند. هنگامیکه چنگیز خان و اعقاب وی را می‌ستاید، آشکار است که جز انجام دستورکاری نمیکند، و چیزی از خود بر آن نمیافزاید. تنها بنظر میرسد که مدح و ثنای غازان خان را از صمیم قلب کرده است.

مطالب کتاب را در مورد تاریخ مغول بدو بخش میتوان تقسیم کرد: وقایعی که قبل از دوره زندگی مؤلف اتفاق افتاده، و وقایعی که در زمان حیات وی حادث شده است. البته از نظر اهمیت هیچیک بر دیگری رجحان ندارد، و مطالب قسمت اول نیز بهمان دقت و روشنی مدون گشته است، که مطالب قسمت دوم. زیرا رشیدالدین منابع دست اول و بسیار ارزنده‌ای از زمانهای پیش در اختیار داشته است، از جمله «تاریخ سری مغولان» یا «یوان چائویی شه»^۲ این متن خود یکی از مهمترین منابع تاریخ مغول میباشد، که در سال ۱۲۴۰ میلادی مدون گشته، و اساس آن مبتنی بر شواهدی است که بزمان چنگیز خان نزدیک است و هدف مؤلف مشخص ساختن افسانه مقدس خاندان چنگیزی و مدون ساختن تاریخ از روی آن بوده است. تاریخ سری شامل شجره‌نامه چنگیز خان و صحنه‌های جاندار زندگی صحرائنشینی است و در انواع مختلف رشته‌های زندگی مغولی قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی، (مطابق با قرون ۷ و ۶ هجری) مواد و موضوعات غنی و فراوانی گرد آورده است. جامع

(۲) - Yuan - Chao - Pi - she - نگارنده مقاله این کتاب ارزنده را ترجمه

کرده و آماده چاپ است.

التواریخ، مهمترین منبع خود را همین تاریخ سری قرار داده است. دیگر از مآخذ مهم مؤلف، مشاهدات متعدد رؤسای مغول، بخصوص گقتار و شرحهای «بولادچینگ سانگ»^۳ میباشد، که نماینده خان بزرگ مغول در دربار سلاطین ایلخانی بوده است. از طرف دیگر رشیدالدین «آلتان دابتر»^۴ «کتاب طلائی مغول»، یعنی دفتر سلطنتی را نیز مورد مطالعه قرار داده است. این کتاب، مجموعه‌ای از اسناد و مدارک و دفاتر سلاطین و کارهای مهم ایشان است، که روز بروز، و سال بسال، مدون شده و همیشه در خزانه خوانین و بدست امرای مهم، محافظت میشده، ولی امروزه از بین رفته است.

در قسمت دوم نیز، که خود شاهد عین حدوث وقایع، از قبیل جنگها، مناقشات زندگی سلاطین و خوانین و شاهزادگان، طرز کار دواوین و دوایر مختلف و خلاصه چگونگی وضع جامعه بوده است، با در دست داشتن دفاتر و اسناد و نامه‌ها، موفق به بیان شرح دقیق و صحیح و روشنی از جامعه مغول گردیده است.

در این مقدمه راجع به معرفی کتاب و مؤلف بهمین مختصراً کتفا میکنیم، یعنی بررسی مختصری از چگونگی اطلاعاتی، که از لابلای مطالب جامع التواریخ نوع زندگی قبیله‌ای و وضع خاص کوچ نشینی، دنیائی و رای دنیای شهرنشینان ساخته و پرداخته است، که از سراسر آن بوی استپ به مشام می‌خورد، صدای سم اسب بگوش میرسد و دورنمای گله‌های چهارپایان در نظر مجسم میگردد. زندگی افراد نیز وابسته بهمین سه چیز است.

قبایل مغولی دورانه‌های اولیه را، بر حسب نوع زندگی آنها، میتوان بدو دسته تقسیم کرد: دسته شکارچیان بیشه‌نشین، و دسته شبانان استپ. کار اصلی قبایل بیشه‌نشین، شکار و ماهیگیری بود اینان هیچگاه بیشه‌های خود

Altan - Dabtar (۴) Bolad - Ching - Sang (۳)

را ترك نمیگفتند و در کلبه‌های کوچکی زندگی میکردند. بیابانگردان استپ، در ارابه‌های خود میزیستند؛ و جنگل‌نشینان، حیوانات وحشی را رام میکردند و از گوشت و پوستشان تغذیه مینمودند. مغول‌های بیابان‌نشین، از پوست حیوانات لباس میدوختند، با سورت‌مه روی برف حرکت میکردند و شیرۀ درختان را مینوشیدند. رشیدالدین میگوید: از مغول‌ها شنیده‌است که زیباترین زندگیها و بالاترین خوشیها از آن مردان بیبشه است.^۵

در طول قرون متمادی مغول‌های صحرائنشین در جستجوی چراگاههای سرسبز و مناسب در عرض سال چندین بار جابجا میشدند، و خط سیر و توقف‌آنان بستگی بنواحی و اهمیت گله‌ها داشت. در موقع اردو زدن، ارابه‌ها دایره وار و بشکل حلقه متوقف میشدند، که اصطلاحاً «کوریان»^۲ خوانده میشد، و رئیس مانند نقطه‌ای، در مرکز دایره قرار میگرفت، تا بیگانه نتواند بداخل اردو راه یابد. جنگ و جدال بین قبایل بسیار عادی مینمود و مسأله انتقام، که خود آنرا «اوش»^۳ میخواندند یکی از مهمترین مسائل زندگی مغولان را تشکیل میداد، که قبایل را بر سر موضوعی، که شاید مربوط به اجداد آنان بود، با یکدیگر بنزاع و جنگهای خونین وامیداشت و گاهی سبب اضمحلال قبیله‌ای میشد.

در ابتدا بین افراد قبایل مغولی تفاوت چندانی وجود نداشت و همه عشیره یکجا کوچ میکردند، ولی بتدریج، در حدود قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی خانواده‌های ثروتمندتر، با گله‌ها و جماعت بیشتری بوجود آمدند، که بر سایر خانواده‌های قبایل پیشی گرفتند. این جریان بسرعت ادامه یافت تا اینکه اعضاء فقیرتر تابع بزرگان و ثروتمندان شدند و سرانجام در آغاز قرن ۱۳ در مغولستان نوعی فئودالیسم ایجاد گردید. این خانواده‌های ثروتمند و

(۵) نظام اجتماعی مغول: ص ۵۷، ۵۸، ۶۱ - (۶) Kuriyan - (۷) Osh

برتر دارای شیوخ و رؤسائی بودند که اهمیتشان به نسبت مقدار گله و تعداد زیردستانی بود که در اختیار داشتند.

در اینجا موضوع چگونگی انتخاب رئیس یا خان که برای اقوام ایلی اهمیتی حیاتی داشت مطرح میگردد. از همان دورانهای اولیه، رسم برای این جاری بوده، که شوراهای قبایل که اصطلاحاً «قوریلتای»^۸ خوانده میشده‌اند، رئیس ورهبری انتخاب میکردند. يك قبیله قدیمی مغول میتواند در آن- واحد چند خان داشته باشد. آنان با قدرت و اختیارات محدود و دوره‌ای بسیار کوتاه بردسته‌های نامشخصی حکومت میکردند و این اختیارات با زدو خورد، جنگ و جدال بدست می‌آمد. جامع التواریخ مسئولیت خوانین اولیه مغول را چنین تشریح میکنند: «تموچین با بهادران خود میگوید: «گله و رمه و خانه‌های بسیار وزن و بجهت مردم می‌ستدم و بشما میدادم و شکار صحرائی را جهت شما اوترا میشی و جر که می‌کردم و شکار کوهی را بجانب شما میراندم»^۹. پس وظایف يك خسان عبارت بوده از تصرف غنیمت در جنگها و تقسیم آنها بین فرماندهان و افراد قبایل، ترتیب دادن شکار و گذاشتن حیوانات صید شده در اختیار زیردستان و یاران خود.

حال که صحبت از یاران و زیردستان گردید، بی‌مناسبت نیست که دربارهٔ ایندسته نیز توضیح مختصری بدهیم: رؤسا، از بین افراد قبيله، شجاعترین و بهترین افراد را انتخاب میکردند و آنان را در کارهای خود شرکت میدادند، که در مراحل اولیه، مهمترین کارشان سپاهیگری بود، ولی در مراحل تکاملی، صاحب قدرت و ثروت میشدند و به فئودالهای تابع خان تبدیل میگرددند، که خود دارای افراد زیردست بودند. به این ترتیب و بتدریج طبقات مختلف اجتماعی بوجود آمد، که در رأس همه خان قرار داشت. افراد قبایل به دسته‌های گوناگونی تقسیم میشدند که بر حسب دسته‌بندی جنگی بود، یعنی از دسته-

(8) Qoriltai یا قورولتای (۹) س ۱۳۹ ج ۲

های ده هزاره، هزاره، صده و دهه، که هر یک از این تقسیمات، دارای رئیس و فرماندهی بود، که برؤسای ده هزاره، هزاره و غیره معروف بودند. اصطلاحاً نویان ۱۰ نامیده میشدند. نویانها، که بعد از خوانین در رأس طبقات اجتماعی قرار داشتند، زیر دست خوانین بودند و در ارتباط با فرماندهان خود وضعی نیمه فئودال، نیمه خدمتگزار داشتند و در بین افراد خویش دارای قدرت و توانائی نامحدودی بودند.

طبقات دیگر عبارت بودند از آزادان و غلامان. آزادان بعد از طبقه فئودالها قرار داشتند و خود دارای چاکران و غلامانی بودند. قراچوها^{۱۱} یعنی «افرادی از طبقه پائین»، آخرین طبقه آزادان را تشکیل میدادند و دارای ثروت شخصی بودند. در طبقه سوم نوکران قرار داشتند، که وابسته باربابان بودند، و هیچگونه ثروت شخصی نداشتند.

غلامان که از قبایل و سرزمینهای بیگانه باسارت گرفته میشدند یکسری در اختیار صاحبان خود بودند و در خانه و اردوهای آنان کار میکردند.^(۱۲) در مراحل بعدی تکوین حکومت، بتدریج خوانین از قبایل مختلف در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و برای بدست آوردن قدرت و برتری و ثروت بیشتر، بایکدیگر بجنگ و جدال پرداختند. این وضع ادامه داشت. تا زمان تموجین، که هر چند ابتدای زندگیش با سختی فراوان گذشت، بتدریج توانست قبایل و ایلات متعددی را تحت تسلط آورد و پایه های امپراطوری را پی ریزی کند. این کار مستلزم این بود که علاوه بر قدرت مادی بنوعی قدرت معنوی نیز متکی باشد. از اینرو مکرر مشاهده میکنیم که برای چنگیز مقامی روحانی و آسمانی قائل شده‌اند و با افسانه هائی که درباره اجساد وی پرداخته گردید، (بخصوص

Qarâchû (۱۱) Noyân (۱۰)

(۱۲) رک. نظام اجتماعی مغول، فصل اول

مادربزرگش، که بدون داشتن شوهر، فرزندان بدنیای آورده و مقامی افسانه‌ای و روحانی در بین مغولان کسب کرده بود و سپس نحوه تولد خود وی، که در موقع بدنیای آمدن لخته‌ای خون بسته در مَشْت میفشرد و نیز داستانهای درباره جوانیش که با سختی‌های فراوان روبرو شده و هر بار بطور معجزه آسایی از آن مشکلات رسته ؛ این مقام روحانی برای او و خانواده او نسلاً بعد نسل تثبیت شد ۱۳ .

در جامع التواریخ، موارد گوناگونی درباره این موضوع می‌یابیم و بجملاتی نظیر جملات زیر برمیخوریم :

« چون درازل آزال خواست خدایتعالی چنان بوده که او پادشاه عالم شود .. »، و یا « بعد از خروج او، عالمیان مشاهده کردند که بانواع تائیدات آسمانی مخصوص بود .. » ۱۴ ، این حالت اسرار آمیز آسمانی حتی پس از مرگ خوانین باقی میماند، چنانکه شاهان مغول را در گوشه‌ای نامعلوم، که احدی از آن آگاهی نداشت، بخاک میسپردند . رشیدالدین در این باره چنین میگوید : « پادشاهان مغول را از اروغ چنگیز خان، رسم و عادت ایشان تا کنون (مقصود زمان غازان است) ، چنان بوده، که مدفن ایشان در موضعی باشد نامعلوم، از آبادانی و عمارت دور، چنانچه هیچ آفریده، بر آن مطلع نبود و حوالی آنرا غروق کرده بمعتمدان سپارند، تا هیچ کس را بدان نزدیک نگذارند » ۱۵ .

پس از چنگیز و قطع رابطه دربار مغول با ایران نیز آداب و رسوم مغول در همه شئون زندگی ایلخانان نمودار بود، از قبیل آداب بتخت نشستن، آداب جنگ، عروسی، بیلاق و قشلاق کردن، اعتقادات، فرائض مذهبی و غیره ولی پس از اسلام آوردن غازان خان و رسمی شدن مجدد این دین در ایران،

(۱۴) . ج ۱، ص ۲۳۲

(۱۳) تاریخ سری مغولان، فصل اول .

(۱۵) ج ۳، ص ۴۱۵

بسیاری از سنن دگرگون گشت؛ آنچه بیش از همه در این دگرگونی مؤثر بود، استعداد خوگیری مغول با آداب و سنن قوم مغلوب بود؛ نشانه‌هایش در کتاب رشیدالدین کاملاً مشهود است. از زمان غازان خان سلاطین مغول بساختن آرامگاه‌های مجللی برای خود پرداختند و تشکیلات وسیع و منظمی برای آن منظور داشتند، که خود چون سازمان مستقلی بود، و علاوه بر آرامگاه دستگاه‌ها و ابنیه دیگری از قبیل: مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، دارالسیاده، رصدخانه، دارالشفاء، بین‌الکتب، بیت‌المتولی، حوضخانه، گرمابه و مکتب برای قرآن آموختن به یتیمان بدان وابسته بوده است. علاوه بر آن این دستگاه، سالانه خرج‌هایی برای فقرا منظور می‌داشته، از اینقرار، خرج دادن در ایام و لیالی متبر که، خرج کفن و دفن فقرا، که اصطلاحاً «تجهیز» گفته می‌شد، دانه برای مرغانی که زمستان سرگردان و گرسنه می‌ماندند، که به «چینه» معروف بود. خرج تعمیر و تسطیح راه‌ها و خلاصه «عوض» یعنی اینکه اگر غلامان و کنیزان چیزی می‌شکستند و پول نداشتند که عوض آنرا بخردند و سر جایش گذارند و مورد بازخواست و اذیت ارباب قرار می‌گرفتند، این خرج از موقوفه مقابر تأمین می‌شد. مرگ سلطان و جانشینی سلطانی دیگر مراسم خاصی داشت، که شرحش در جامع‌التواریخ چنین آمده است:

«چون هلاکوخان وفات یافت، چنانکه معهود ایشان است، راه‌ها بسپردند و یاسا دادند، که هیچ آفریده، نقل و تحویل نکنند، فی‌الحال، ایلچی بنزد آباقاخان فرستادند، بجانب خراسان، چه پسر مهتر و ولی‌العهد بود و ارغون آقارا نیز که، راه وزارت داشت و ملازمت آباقاخان مینمود، طلب داشتند. آباقاخان در هوکاربیل، موافق نوزدهم جمسادی‌الاولی سنه ثلاث و ستین و ستمائه، در جغتو، بار دو نزول کرد و بگاہ وصول، تمامت اقربا و امرأ استقبال کردند و چون ایلکانویان، امیر اردوها بود و در خدمت ایلیخان، مدت‌ها طریق هواداری و خدمتکاری سپرده، آباقاخان را آتش و شراب داد و در خلوت

صورت احوال و کیفیت واقعه پدر باوی تقریر کرد^{۱۶}. پس از آنکه مراسم عزاداری پایان میرسید همه خوانین و شاهزادگان و دامادان سلطنتی و امرای جمع میشدند و در مورد جلوس سلطان جدید بتخت سلطنت «قوریلنائی» تشکیل میدادند و پس از مشورت و رأی گیری همه در مقابل سلطان جدید زانو میزدند و اظهار بندگی میکردند و منجم دربار محل و روز تاجگذاری را معین میکرد. در هنگام بتخت نشاندن سلطان، دو تن از شاهزادگان، دست چپ و راست او را میگرفتند و بتخت مینشاندهند. حضار همگی کمرها را میگشودند و بگردن میانداختند، زانو میزدند و کاسه میگرفتند و بعشرت مشغول میشدند. سلطان پس از اختتام این مراسم، بین خوانین و شاهزادگان و بزرگان پول و جواهر تقسیم میکرد و بعد از انجام مراسم تهنیت، بکار مملکت داری میپرداخت.

در اینجایی مناسبت نیست که ارجع به مقام زن در این دوره نیز گفتگوئی بمیان آوریم: زن در نزد مغول، از جهات مختلف اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت فراوان بوده و بخصوص در گرداندن چرخهای اقتصاد جامعه ایلی نقش بسیار مؤثری داشته است، مغولها زنان متعدد داشتند که یا از پدر بآنان میرسید و یا در جنگها بمنزله غنیمت بچنگ میآوردند^{۱۷} و یا خود از بین قبایل دیگر زنی اختیار میکردند. بعنوان مثال قطعه زیر را از رشیدالدین نقل میکنیم: «چنگیزخان را قریب پانصد خاتون بود و هر یکی را از قومی ستده و اکثر آن بوده اند که چون ممالک و اقوام را مسخر و مقهور گردانید ایشانرا بغارت بیآورد و بستند، لیکن آنان که خوانین بزرگ بوده اند و در صدر اعتبار تمام آمده پنج بوده اند»^{۱۸}. این زنان که مقام و منزلتشان در نزد شوهر و در جامعه متفاوت بود و یک خاتون بزرگ

(۱۶) ج ۳، ص ۱۰۰

(۱۷) زنان غیر عقدی بهر نوع که بدست میآمدند اصطلاحاً قومانا میده میشدند، و این اصطلاح مکرر، در جامع التواریخ آمده است.

(۱۸) ج ۱، ص ۲۲۲

بردیگران سروری و برتری داشت، تقریباً در تمام کارهای قبیله با مردان شریک بودند، و حتی در جنگ‌ها و شکارها نیز شرکت میکردند. پشم چینی، نخ‌ریسی و شیدن شیر و درست کردن ماست و سرشیر و قمیز، از جمله کارهای آنان بود. زنان امرأ و سلاطین و بزرگان در کار مملکت داری و سیاست نیز وارد بودند و باشوهران خود هم‌کاری داشتند. رشیدالدین درباره خاتون بزرگ هلاکوخان بنام دو قوز خاتون و اهمیت کار او چنین میگوید:

«... اعتباری تمام داشت و بغایت حاکمه بود و جهت آنکه اقوام کرائیت در اصل عیسوی‌اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هلاکوخان مراعات خاطر او را تربیت و اعزاز آن طایفه فرمودی، تا غایت که در تمام ممالک کلیساها محدث ساخته و برادر اردوی دو قوز خاتون، همواره کلیسا زده بودی و ناقوس زدند»^{۱۹}.

توضیح آنکه، این زن از ایل کرائیت و نوه او ننگ‌خان معروف بوده است. از این قسمت با اهمیت وضع زن و شدت تأثیر او در جامعه بخوبی میتوان پی برد و همچنانکه گفته شد تا مدتها تنی چند از ایلخانان مغول عیسوی بودند و این موضوع در سیاست و اوضاع اجتماعی ایران تأثیر بسزائی داشته است، که خود موضوع بسیار مهم و مفصلی میباشد و از حوصله بحث ما خارج است. باز درباره اهمیت نقش زن در سیاست، این قسمت را شاهد می‌آوریم، که از مبحثی از جامع التواریخ درباره احمد تکو دار آمده است: «وی بسماع مشغول بودی و کمتر با ضبط و ترتیب امور مملکتی می‌افتاد و مادرش قوتی خاتون که بغایت عاقله و کافیه بود، مصالح ممالک می‌ساخت»^{۲۰}.

در نزد مغول گاهی زنانی که جنبه روحانی و آسمانی به آنها بخشیده شده بود، دیده میشوند، مانند آلان قوا، جدۀ چنگیز خان، که زندگی افسانه‌ای و اسرار آمیزی دارد. البته این موضوع همانگونه که اشاره شد برای آن بوده

(۱۹) ج ۳ ص ۷. (۲۰) ج ۳ ص ۱۷۳.

است که، مقام سلطنتی چنگیز خان و دودمان او نوعی خصوصیت الهی و آسمانی پذیرد، تابدین ترتیب قدرت مادی این سلاله، با قدرت معنوی درهم آمیزد و پایه‌های حکومت و تسلط ایشان را محکمتر سازد. جامع التواریخ در مورد تولد سه تن از فرزندان، از جمله جد هشتم چنگیز، که بدون داشتن شوهر بدنیا آمدند، چنین میگوید: «آلان قوا بعد از مدتی که بی شوهر ماند، وقتی در خانه خفته بود از روزن خرگاه نوری در آمد و بشکم او فرورفت و از آن معنی متعجب ماند و بترسید و آنرا با کس نیارست گفتن. بعد از مدتی ادراک کرد که حامله شده بود و این فرزند، همان جد چنگیز بود»^{۲۱}. در جای دیگر در همین مورد از قول وی میگوید:

«هر شب در خواب چنان میبینم که شخصی اشقرانی اشل، نرم نرم، نزدیک من می‌آید و آهسته آهسته باز میگردد...»^{۲۲}.

مسئله دیگری که اشاره بدان لازم است، موضوع چگونگی تشکیلات اداری مملکت میباشد، که، همچنانکه در آغاز گفتار خود یاد کردیم، از مهمترین موضوعات کتاب جامع التواریخ است.

در دوره مغول، تشکیلات اداری، بسیار وسیع و در عین حال بسیار پیچیده بود وضع سابق، یعنی دوره قبل از حمله مغول بایران، که از زمان سلجوقیان پی‌ریزی شده بود، همچنان ادامه داشت و با قوانینی که مغولها برای اداره قیایل داشتند، و قوانین جدیدی که برای اداره حکومت جهانی خود وضع کرده بودند، درهم آمیخت. مسلماً سیاستمداران و شخصیت‌های بزرگ ایرانی، بسیار زود موفق شدند زمام امور را در دست گیرند، به آشفته‌گی‌هایی که قوم غالب بوجود آورده بود، سروسامانی بخشند و تشکیلاتی جدید را که با وضع سابق بیگانه نبود، برقرار سازند. قبل از آنکه ایلخانان بدین اسلام

گرایند، در اجرای قوانین، بخصوص قوانین قضائی و شرعی، آشفتگی و اغتشاشی مشاهده میشد، که باعث نابسامانی‌هایی گشته بود، ولی بزودی سرو صورتی باین کار داده شد و فقط دعاوی اقوام ترك و مغولی که در ایران پراکنده شده بودند، طبق قوانین خود آنان که اصطلاحاً «یارغو» یا «یرغو» خوانده میشد، توسط کارگزاران مغولی حل و فصل میگردد.

اساس تشکیلات اداری، بر پایه دواوین استوار بود، که مهم‌ترین آنها عبارت بود از: دیوان سلطنت یا اعلی، دیوان بزرگ یاوزارت، دیوان استیفا، دیوان قضا، دیوان انشاء، دیوان اشراف، دیوان الغ بیتکچی، دیوان نظر و دیوان خالصجات، اطلاع از چگونگی تقسیم کار در این ادارات و تفکیک آنها از یکدیگر، بسیار مشکل است، و از کار بعضی از آنها مانند دیوان نظر، اطلاع بسیار کمی در اختیار داریم، در دستگاه حکومت، دواوین و ادارات مهمی وجود داشت به بعضی از این دواوین، وابستگی داشتند، و دارای تشکیلات وسیع و منظمی بودند و مستقل از دیوان بسامور مربوط به خود رسیدگی میکردند، مانند: خزانه، دایره موقوفات، ایلچی خانه، ضرابخانه، وغیره.

عایدات دیوان سلطنت و محصولات املاک خاصه، در خزانه گردآوری و نگاهداری میشد و حکام ایالات و محصلین مالیاتی، آنچه را که از نقدی و جنسی، از شهرها و دهات دریافت میشد داشتند، بخزانه میفرستادند. بنا به گفته رشیدالدین، تا قبل از غازان خان خزانه محل معینی نداشت و هر چه را که میرسید، در صحرا رویهم میانباشتند و روکشی از نمذ روی آن میکشیدند که بماند در اینصورت، چون ضبط و ربط معینی نداشت، خزانه دارو کارگزاران او، از آن مالها یا خود برمیداشتند و یا بخویشان و دوستانشان میدادند و بیش از دو دهم اجناس در انبار باقی نمی ماند. غازان ضمن اصلاحات همه جانبه‌ای که کرد، دستور داد تا برای هر جنسی، محل مناسب و معینی ترتیب دادند و دفاتری قرار داد تا

هرچهارا که وارد و خارج میشد، در آنها بنویسند. وزیر دیوان هر ماه دفاتر را بعرض سلطان میرسانید، هر شش ماه و یکسال دفاتر را بازرسی میکرد. مهر معینی نیز درست شده بود که به اجناس میزدند تا معلوم شود که جنس متعلق بخزانه است. مأمورین خزانه عبارت بودند از: خزانچی ها، فراشان و ناظرها، که همه تحت نظر وزیر دیوان کار میکردند^{۲۳}

دایره اوقات، وابسته بادیوان فضا و ریاست آن بعهده قاضی القضاة بود و نایبوی سمت حکومت اوقاف را داشت. این شخصیت در هر ایالت و شهری حاکم اوقاف جداگانه ای انتخاب میکرد، تا موقوفات آن ایالت را سرکشی کند و عوایدش را گرد آورد و بمرکز بفرستد. مساجد، مدارس و بیمارستانها یا خود جزء موقوفات محسوب میشدند، و یا موقوفاتی داشتند. مقابر سلاطین نیز چنانکه ذکرش رفت، دارای موقوفاتی بودند. عواید موقوفات از منابع مهم درآمد حکومت محسوب میگروید و حقوق مستمری تمام کار گزاران مساجد، مدارس و بیمارستانها از آن تأمین میشد.

رسم ایلیخانان نیز مانند دیگر سلسله ها چنین بود که، شاهزادگان را به حکومت ایالات مهم میفرستادند، که هم مقامی شایسته داشته باشند و هم از دستگاه مرکزی اقدام تحریک و دسیسه دور بمانند. اصولاً مملکت دارای تقسیماتی بود، که بایالات و هر ایالت بشهرها و شهرها بدهات و قصبات تقسیم میشد. برای ایالت از طرف دیوان بزرگ، حاکمی انتخاب میگروید، و این حکام هر یک بنحوی که خود تابع تشکیلات و قوانین خاصی بود، بسر مأموریت خود فرستاده میشدند.

حکام، علاوه بر اداره حوزه مأموریت خود، میبایستی همه ساله، مالیاتی را که قوانین بسیار مفصل داشت و همچنین مقداری از عواید ولایت را بخزانه بفرستند و آن باین طریق بود که، مأمورینی از مرکز بنام متصرفان ولایات

فرستاده میشدند و ایشان طبق حساب و تحت نظر حاکم، مالیات محل را می‌گرفتند. حکام بعلت دوری از مرکز و با استفاده از قدرت خویش بحقوق مردم تعدی بسیار میکردند و اغلب در اثر اعمال و ستم‌های آنان و همچنین جو و ستمی که محصلین مالیاتی، در حق مردم شهرها و دهات روا میداشتند، وضع آنان بسیار خراب و نامساعد میگردد. در جامع التواریخ مکرر و بتفصیل درباره این تعدیات گفتگو شده است. نمونه‌ای از بدبختی مردم را در اینجا ذکر میکنیم: «و بسیاری اتفاق میافتاد، و مشاهده کردیم که محصل بر بام رفته رعیتی را مییافت و بر عقب میدوید تا او را بگیرد رعیت از غایب عجز و بیچارگی چنان میگریخت که خود را از بام بزییر میانداخت؛ از جمله این ولایات، ولایت یزد چنان شده بود، که اگر کسی در تمامت دیه‌های وارد میگردد، قطعاً يك آفریده را نمیدید که با وی سخن گوید یا حال راه را بپرسید و معدودی چند که مانده بودند، دیده‌بانی معین داشتند. چون از دور یکی را بدیدی اعلام کردی، جمله در کهریزها، و میان ریگ، پنهان شدی»^{۲۴}

اساس کار دواوین و حکومت ایالات، بر ثبت و ضبط حسابها در دفاتر، قرار داشت چنانکه هر دیوان، چند نوع دفتر و هریالت دفاتری جدا گانه داشتند. پیش از غازان خان باین کار مهم توجه چندانی نمیشد، ولی بنابستوروی، تمام دفاتر مرتب و مدرن گردید و منشیان و کاتبان کار آزموده، بر آنها گمارده شدند.

در زیر نامه‌ها و دفاتر، مهرهائی زده میشد، که اصطلاحاً «تمغا»^{۱۵} نامیده میشود و تمغاهای شاغلین بترتیب اهمیت آنان متفاوت بود. در جامع التواریخ، در این باره چنین آمده است:

«برای سلاطین و امرا و ملوک بزرگ و کارهای مهم تمغای بزرگ‌ششم، برای قضات و ائمه و مشایخ، از ششم کمی کوچکتر و برای کارهای متوسط،

تمغای بزرگ، از زر، فروتر از آن یشم و برای حرکت و فرود لشکر، تمغائی مخصوص از زر، بهمان خط، و نقش منتها بر حوالی آن، صورت کمان و چماق و شمشیر کرده و فرمان چنانک لشکر تا آن تمغان ببیند بسخن امرأ و هیچ آفریده بر نشیند و فرو نیایند آلتون تمغای کوچک، برای بروات خزانه و مکتوبات دیوانی جهت معلومات آب و زمین بود^{۲۶}.

فرامین سلاطین نیز که «یرلیغ»^{۲۷} نامیده میشد ترتیبی خاص داشت بدین معنی که، هر گاه سلطانی میخواست فرمانی صادر کند، باید در حالت هوشیاری باشد و اول بیتکچیان آنرا میخواندند تا اگر اصلاح لازم داشته باشد، سلطان انجام دهد. سپس پانکویس میکردند و دوباره بعرض میرساندند. تا قبل از غازان خان تمغاهای بزرگ، در دست بیتکچیان بود ولی پس از آن نزد خود سلطان نگه داری میشد و در وقت ضرورت ایشان آنرا میگرفتند و بیرلیغ میزدند و باز پس میدادند. در زیر تمغای سلطان، قراتمغای چهار امیر بزرگ می خورد تا کسی نتواند منکر آن فرمان شود. سپس وزرا و رؤسای دیوان آنرا میخواندند و صحتش را تأیید میکردند و تمغای دیوان را زیر آن می زدند و سپس تسلیم شخص مورد نظر میکردند.

بیتکچی مأمور بود، که یرلیغهای صادر شده را در دفتر ثبت کند و تاریخ بگذارد. برای هر سال دفتری جدا گانه بکار میبردند تا باسانی بتوانند با آنها رجوع کنند.

«پایزه‌ها» که بمنزله نشانه‌های امروزی بودند، نیز بنا بگفته رشیدالدین متفاوت بود بدین معنی که، هر مقام، و هر ولایتی پایزه‌ای مخصوص داشت. سلاطین، حکام و بزرگان پایزه‌ای بزرگ داشتند، بشکل سرشیر، که نامشان بر آن حاك شده بود. شحنگان و حکام متوسط، پایزه‌ای کوچکتر داشتند. پایزه‌های مقامات مختلف در دفاتر مخصوصی، ثبت میشد، و تاهنگامی که شاغل

بودند، در اختیارشان قرار داشت، ولی پس از عزل، از آنان پس گرفته میشوند دیوان، زرگری مخصوص داشت که پائیزه میزد و نقشهائی بر آن حک میکرد، که تقلیدش آسان نباشد، و کسی نتواند از روی آن پائیزهٔ تقلیمی بسازد^{۲۸} در جامع التواریخ، راجع به سکه و چگونگی ضرب و رواج و نوع کار آن در موارد مختلف، سخن به میان آمده است که ضمن مطالعهٔ آن گوشه‌هایی از وضع اقتصادی و سیاسی زمان بر ما معلوم میگردد. تا قبل از غازان در شهرها و نقاط مختلف سکه‌های گوناگون بنام حکام محلی میزدند و در همهٔ مملکت سکه یکنواخت و بنام سلطان وقت، نبود. همچنین عیار زر و نقره در نقاط مختلف متفاوت بود و هر چند که دستگاه حکومت سعی میکرد رفع این نقائص را بنماید، موفق نمیشد. ولی در زمان غازان خان، نوعی رفرم مالی بوجود آمد و خزانهٔ مملکت که بواسطهٔ گشادبازیها و خرجهای گراف سلاطین قبلی تهی شده بود، بار دیگر حالت تعادلی بخود گرفت. غازان بنا بر فرمانی دستور داد تا سکه‌هایی، که عیارهای نامناسب داشت، از گردش خارج شد، و ضرابخانه‌ها مأموریت یافتند روش جدیدی را که مبتنی بر عیاری یکنواخت و قانونی بود، بپذیرند. وزن سکه‌های طلا و نقره در تمام حدود امپراطوری از روی وزن تبریز منظم شد. واحد سکه عموماً دینار بود، ولی برای مبالغ هنگفت و معاملات بزرگ، تومان را که برابر با ۱۰/۰۰ دینار بود، واحد قرار دادند.

در اغلب فصول کتاب تاریخ رشیدی، در خلال ضبط مطالب تاریخی و تشریح مسائل آن، بمواردی از خرابی اوضاع، ویرانی شهرها، فقر و نگرانی، عدم امنیت مردم و خلاصه بی‌نظمی امور و سوء استفاده‌های شخصیت‌ها و کارگران حکومت، بر میخوریم، که باصراحت وبدون مبالغه و حتی گاهی باختصار بیان گردیده و یا از سر آن گذشته شده است. چنانکه خود گوید:

بعضی از حکایات و احوال آنکه در هر ولایتی، اموال و حقوق دیوان بر چه وجه می‌ستند و انواع آن چند بود، و سؤدد بیروز راء و فنون ظلم و تعدی که بهر سببی و علتی دست‌آویز ساخته، ولایات را خراب می‌کردند و رعایا را درویش می‌گردانیدند تا متفرق می‌شدند، برسبیل اجمال یاد کنیم، و در آن باب مبالغت ننمائیم، . . تا (خلایق) آن زحمات فراموش کنند و کودکان و کسانیکه بعد از این در وجود آیند و آن ظالم و تعدی را ندیده باشند، هر آینه تصور کنند که آن معانی بطریق مبالغه بلیغ در قلم آمده، ما بدان سبب مو جز تقریر کنیم». ۲۹ ترس رشیدالدین از آن بوده است، که کسانیکه بعدها کتاب او را میخوانند، سخنانش را در باره بدبختی مردم و خرابی مملکت باور ندارند و آنرا اغراق فرض کنند.

دلیل این نابسامانیها و آشفتگیها واضح و آشکار است. این سرزمین در زیر سم ستوران سپاه مغول ویران و درهم کوبیده شده بود، آبادیها تبدیل بویرانه‌ها و شهرها تبدیل بگورستان‌ها و کشتزارها مبدل به بیابانها گشته بود، سنن و آداب، فرهنگ و تمدن، تشکیلات اداری، ابنیه و آثار و خلاصه همه چیز آسیب دیده بود و میبایستی در تمام این شئون، نظامی جدید برقرار شود، آنچه باقیمانده بود، از زیر ویرانه‌ها بدر آید. این کار بعهده ایلخانان واگذار شده که خود از سلاله همان مغولان و وارث همان نحوه حکومت بودند.

ولی خوشبختانه بسیار زود، تحت نفوذ متفکرین و سیاستمداران این سرزمین قرار گرفتند و خطرا اینکه ملیت و اصالت ایران از بین برود، مرتفع و منتفی گردید و مملکت توانست بتدریج کمر راست کند. باردیگر برپای ایستند و دوره‌ای جدید را آغاز کند. منتها هنوز نقائص و اختلالات فراوانی وجود داشت. جنگهای داخلی و خارجی، ناامنی راهها و شهرها،

از جهت وفور راهزنان و دزدان، ارتشاه و تعدی کار گزاران حکومت، نزاع و رقابت بین شاهزادگان و دسیسه‌بازی و تحریکات بین بزرگان و امرا از گرفتاریهای بزرگ بشمار میرفت که در سراسر جامع التواریخ بچشم میخورد بجز چند مورد استثنائی شاهزاده‌ای را نمی‌یابیم که در موقع بتخت نشستن مواجه با تحریکات و شورش شاهزادگان دیگر نشده باشد. برای نمونه چند عنوان کتاب را از فصول مختلف ذکر میکنیم: «اختلاف امر ابعاد از واقعه ارغون‌خان»^{۳۰} گرفتن امرا، که بولفاق کرده بودند، و یارغو داشتن ایشان»^{۳۱} «عاصی شدن بایدود در بغداد و اختلاف امرا این جانب و یاغی شدن بعضی با گیخان»^{۳۲} گاهی کار فتنه و فساد بحدی بالا میگرفت و تحریکات و جنگ و جدالها، چنان شدید میشد که سلطان، پس از دفع آن، بار دیگر مراسم بتخت نشستن را انجام میداد، چنانکه در جامع التواریخ مضبوط است، هنگامیکه آباقاخان فتنه براق را از بین برد، چنین کرد^{۳۳}.

موارد بدگویی و سعایت امرا و بزرگان از همدیگر نزد سلطان، بسیار فراوان است، چنانکه رشیدالدین نیز بدنبال همین سعایتها و تحریکات جان و مال خود را از دست داد.

حال برای مثال، نمونه‌هایی چند، از چگونگی خرابی کار مملکت را ذکر می‌کنیم، رشیدالدین درباره ویرانی شهرها و دهات میگوید:

«هر گز ممالک خرابتر از آنک در این سالها بوده، نبوده. خصوصاً مواضعی که لشکر مغول بآنجا رسیده. چه از ابتدای ظهور آدم باز، هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگیز و اروغ او مسخر کرده‌اند، میسر نگشته، و چندان خلق که ایشان کشته‌اند، نکشته... شهرهای معظم بسیار خلق، و ولایات باطل و عرض را چنان قتل کردند، که در آن کسی نماند»^{۳۴}. آنگاه در حدود

(۳۰) ج ۳، ص ۲۳۷ (۳۱) ج ۳، ص ۲۳۳ (۳۲) ج ۳، ص ۲۴۲
(۳۳) ج ۲، ص ۱۳۸ (۳۴) ج ۳، ص ۵۵۷

بیست شهر مهم را، که متروک و خراب شده، نام میبرد، و چنین ادامه میدهد « در ترکستان و ایران زمین از شهرها و دیه های خراب، که خلق مشاهده میکنند، زیادت از آنست که حصرتوان کرد و بر جمله آنک، اگر از راه نسبت قیاس کنند، ممالک از ده، یکی آبادان نباشد و باقی، تمامت خراب و درین عهدها هر گز کسی در بند آبادان کردن آن نبوده»^{۳۵}. سپس اضافه می کند که اگر بعضی از شهرها را آباد کرده اند و بناها و جویها و بازارها ساخته اند، ولایات بسیار دیگری خرابتر، و اموال بسیاری خرج شده و رعایای دهها را از دهات و مزارع خود جدا ساخته اند و بسر آن کارها گمارده اند؛ و در نتیجه، مزارع آنان باطل و خشک گردیده است^{۳۶}.

مسئلاً حکومت، بخصوص از زمان غازان خان، در فکر جبران مافات و ترمیم ویرانیها بوده است و ما این مطلب را در مباحث مختلف کتاب می یابیم، مثلاً در باره آباد ساختن زمین های بایر، چنین آمده است، که حکومت اراضی متروک و بی مصرف مانده را در اختیار مردم میگذاشت و چون آباد میشد، سال اول مالیات و عوارض بآن تعلق نمیگرفت. سال دوم از حقوق دیوانی، از شش دانگ، فقط دو دانگ میدادند، سال سوم مجبور به پرداخت چهار دانگ و نیم بودند، ولی از پرداخت مالیاتها و عوارض مختلف دیگر، مانند حرز و مقاسمه و غیره معاف بود زمین های آباد شده ای که در تملک شخصی قرار گرفته بود، بارت بفرزندانش میرسید. برای واگذاری این نوع املاک ب مردم، دیوانی بنام دیوان خالصات تأسیس گردید، که طبق قوانینی خاص املاک را ب مردم وا گذار میکرد و همانگونه که گفته شد، عوارض آنرا می گرفت و ضمناً نمی گذاشت که به صاحبانشان تعدی شود.

املاک متروکی که از پیش صاحبانشان معلوم بودند، همچنان در اختیار ایشان باقی میماند، و همان شرایطی که برای اراضی اهدائی مقرر گردیده

بود، دربارهٔ ایندسته نیز اجرا میشد و از محصولات، نیمی متعلق بمالك و نیم دیگر متعلق بديوان میگردد. زمینهای بایری که در یورتهای مغول قرار داشت، نیز مشمول همین قانون بود (۳۷).

چنانکه میدانیم دورهٔ حکومت مغول یکی از پرتلاطمترین و ناگوارترین ادوار تاریخ ایران است. قوم غالب باتمام قدرت، خود را بر آن تحمیل کرده است، منتها قوم مغلوب با هوشیاری و بدون تظاهر بتدریج توانسته است، زمام امور را در دست خود گیرد و بار دیگر باروشن بینی و تدبیر خاص، آداب و سنن فرهنگ و تمدن خود را از نفوذ بیگانه بپیراید و آنچه را که خود میپسندد، برجای نگاه دارد.

این یکی از درسهایی است که میتوان از تاریخ گرفت و این مسأله از لحاظ روانشناسی ملت ایران حائز اهمیت فراوانی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی